

آیا عمر سند و قباله‌ی فدک را از دست حضرت زهرا (س)

گرفت و پاره کرد؟

محمد شهسواری

توضیح سؤال:

سلام علیکم.

قضیه‌ی جسارت خلیفه دوم به حضرت فاطمه الزهرا سلام الله علیها در ماجرای پس گرفتن قباله‌ی فدک، در کتب اهل سنت به چه شکل نقل شده است؟ (لطفا عبارات و جملات عربی کتب اهل سنت را هم ذکر نمایید.) با تشکر..

پاسخ

در منابع شیعه و اهل سنت نقل شده است که حضرت زهرا سلام الله علیها جهت مطالبه‌ی فدک، نزد ابو بکر رفت و پس از گفتگو و اقامه‌ی شاهدان، ابو بکر نامه‌ی را برای عاملش در فدک جهت برگشت آن برای حضرت زهرا سلام الله علیها نوشت؛ اما عمر آن را از حضرت زهرا سلام الله علیها گرفت و پاره کرد.

روایات فریقین در گزارش اصل این ماجرا (یعنی پاره شدن سند به دست عمر) موافق هستند. در روایات شیعه جزئیات دیگری نیز نقل شده که با مطالعه‌ی متون روایات، مطلب بیشتر روشن خواهد شد؛ از این رو، ضروری است که موضوع مورد سؤال را در هر دو منبع بررسی نماییم:

الف: منابع اهل سنت

سبط ابن جوزی از علمای اهل سنت می‌گوید: پس از این که ابو بکر سخنان شاهدان حضرت زهرا سلام الله علیها را شنید، نامه‌ی رد فدک را برای آن حضرت نوشت؛ اما عمر از راه رسید و آن نامه را پاره کرد. حلبی شافعی در کتاب «السیره الحلبیه» سخنان سبط ابن جوزی را این‌گونه نقل کرده است:

«وفى كلام سبط ابن الجوزي رحمه الله أنه رضي الله تعالى عنه كتب لها بفدك ودخل عليه عمررضى الله تعالى عنه فقال ما هذا فقال كتاب كتبه فاطمه بميراثها من أبيها فقال مماذا تنفق على المسلمين وقد حاربتك العرب كما ترى ثم اخذ عمر الكتاب فشقّه.»

«در كلام سبط بن جوزي آمده است که ابو بکر براي فاطمه [سلام الله عليها] سند و نامه ي براي ايشان در باره ي فدك نوشت. در همین هنگام، عمر بر ابو بکر وارد شد و گفت اين چیست؟ ابو بکر گفت: نامه ي است که براي فاطمه در مورد ميراثش از پدرش نوشته ام. عمر گفت: از کدام منبعي براي مردم انفاق خواهي کرد در حالي که عرب عليه تو بيا خواسته اند؟ سپس نوشته را از فاطمه گرفته و آن را پاره کرد.»

الحلبي، علي بن برهان الدين -متوفى ١٠٤٤ ق- السيرة الحلبية في سيرة الأمين المأمون، ج ٣، ص ٤٨٨، ناشر: دار المعرفة - بيروت - ١٤٠٠.

طبق گزارش فتح الدين حنفي در کتاب «فلک النجاة» از سخنان سبط ابن جوزی، حضرت زهرا سلام الله عليها با ابو بکر در حالي که او روی منبر بود، گفتگو کرد و ابوبکر بعد از منبر، نامه ی رد فدک را نوشت:

«الرابع عشر: قال (السيد) في رسالة (الزهراء) ناقلا عن الإمام نور الدين علي بن برهان الحلبي الشافعي في كتاب (إنسان العيون في سيرة الأمين والمأمون): قال سبط ابن الجوزي في تذكرة خواص الأمة: جاءت فاطمة بنت رسول الله (ص) إلى أبي بكر، وهو على (المنبر) فقالت يا أبا بكر أفي كتاب الله أن ترث أبيك، ولا أرث أبي، فاستعبر أبو بكر باكيا ثم قال بأبي أبوك، وبأبي أنت، ثم نزل فكتب لها (بفدك)، ودخل عليه عمر فقال ما هذا قال كتبه لفاطمة ميراثها من أبيها، فقال فماذا تنفق على المساكين، وقد حاربتك العرب، ثم أخذ عمر الكتاب فشقّه. (وكذا في السيرة الحلبية).»

«چهاردهم: سيد در رساله «الزهرا» از حلبي شافعي در كتاب «إنسان العيون في سيرة الأمين والمأمون»، نقل کرده که سبط ابن جوزي در كتاب «تذكرة خواص الامه» گفته است: فاطمه دختر رسول خدا صلي الله عليه [وآله] نزد ابو بکر آمد در حالي که او روي منبر بود. فرمود: اي ابو بکر آیا در كتاب خدا آمده است که تو از پدرت ميراث بيري و من از پدرم ارث نبرم؟ ابو بکر به گريه افتاد و گفت: پدرم فدای پدرت و شما باد. از منبر پايين آمد و نامه ي رد فدك را براي ايشان نوشت.

عمر بر ابو بکر وارد شد و گفت این چیست؟ ابو بکر گفت: برای فاطمه در مورد میراث پدرش نوشته ام. عمر گفت: از کدام منبعی برای فقیران انفاق خواهی کرد در حالی که عرب علیه تو بیا خواسته است؟ سپس نوشته را از فاطمه گرفته و آن را پاره کرد. در سیره حلبیه نیز چنین آمده است.»
علی محمد فتح الدین الحنفی، _متوفای ۱۳۷۱ق_ فلک النجاه فی الإمامة والصلاة، ص ۱۶۰، تحقیق: تحقیق
وتقدیم: الشیخ ملا أصغر علی محمد جعفر، چاپخانه: صدر ناشر: مؤسسہ دار الاسلام، چاپ: الثانیہ، سال چاپ:
۱۴۱۸ - ۱۹۹۷ م

ب: روایات شیعه

روایاتی که در منابع شیعه نقل شده، نیز تصریح دارند بر این که عمر سند فدک را از دست حضرت زهرا سلام الله علیها گرفت و پاره کرد.

۱. روایت امیر مؤمنان علیه السلام:

سید مرتضی در کتاب «الشافی» ابتدا در باره اصل ماجرا می فرماید:

«وقد روی أن أبا بکر لما شهد لها أمير المؤمنين عليه السلام كتب بتسليم فدك إليها

فاعترض عمر قضيته فخرق ما كتبه.»

«روایت شده است هنگامی که امیر مؤمنان برای حضرت زهرا سلام الله علیها شهادت دادند، ابو بکر نامه و سندی نوشت که فدک را تسلیم آن حضرت نماید، عمر اعتراض کرد و آنچه را نوشته بود پاره کرد.»

آنگاه این روایت ذیل را از امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرده است:

«روی إبراهيم بن محمد الثقفي عن إبراهيم بن ميمون قال حدثنا عيسى بن عبد الله

بن محمد بن عمر بن علي بن أبي طالب عن أبيه عن جده عن جد أبيه علي عليهم السلام

قال جاءت فاطمة عليها السلام إلى أبي بکر وقالت: إن أبي أعطاني فدكا وعلي يشهد لي

وأم أيمن قال ما كنت لتقولي إلا الحق نعم قد أعطيتك إياها، ودعا بصحيفة من آدم فكتب

لها فيها فخرجت فلقيت عمر فقال: من أين جئت يا فاطمة قالت من عند أبي بکر أخبرته

أن رسول الله صلى الله عليه وآله أعطاني فدك وعلي يشهد وأم أيمن فأعطانيها وكتبها لي

فأخذ عمر منها الكتاب، ثم رجع إلى أبي بکر فقال: أعطيت فاطمة فدك وكتبت بها لها؟

قال: نعم قال عمر: علي يجر إلى نفسه وأم أيمن امرأة، وبصق في الصحيفة ومحاها.

«علي عليه السلام فرمود: فاطمه عليها السلام نزد ابو بکر آمد و فرمود: پدرم فدک را به من بخشیده است و علي عليه السلام و ام ایمن بر این قضیه شهادت می دهند. ابو بکر گفت: هر آنچه شما می فرمایید حق است، بلی آن را رسول خدا به شما عطا کرده است. ابو بکر صحیفه‌ی از پوست را خواست و برگشت فدک را برای حضرت نوشت، حضرت زهرا از نزد وی خارج شد. عمر در میان راه او را دید و گفت: از کجا میایی ای فاطمه؟ ایشان پاسخ داد از نزد ابو بکر، و به او خبر دادم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فدک را به من بخشیده است و علي عليه السلام و ام ایمن بر آن شهادت می دهند. ابو بکر فدک را به من پس داد و نامه‌ی آن را نوشت. عمر این نامه را از حضرت گرفت و نزد ابو بکر آمد و گفت: آیا شما فدک را به فاطمه برگردانید و برایش نوشتی؟ ابو بکر گفت: بلی، عمر گفت: علي به نفع خودش شهادت می دهد و ام ایمن هم زن است. آنگاه عمر آب دهانش را روی این صحیفه انداخت و نوشته های آن را محو کرد.»

الشریف المرتضی، علی بن الحسین الموسوی - متوفای ۴۳۶ ق، الشافی فی الإمامة، ج ۴ ص ۹۷، تحقیق و تعلیق: السید الحسینی الخطیب، ناشر: مؤسسه إسماعیلیان - قم، چاپ: الثانية، سال چاپ ۱۴۱۰

۲. روایت حماد بن عثمان از امام صادق علیه السلام:

علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش شهادت امیر مؤمنان و ام ایمن درباره فدک از امام صادق علیه السلام روایت شده و در آن تصریح شده است که عمر قباله‌ی فدک را از دست حضرت زهرا سلام الله علیها گرفت و پاره کرد:

حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى وَ حَمَادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَمَّا بُويعَ لِأَبِي بَكْرٍ وَ اسْتَقَامَ لَهُ الْأَمْرُ عَلَى جَمِيعِ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ بَعَثَ إِلَى فِدْكَ فَأَخْرَجَ وَ كَيْلَ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنْهَا - فَجَاءَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ، فَقَالَتْ يَا أَبَا بَكْرٍ مَنَعْتَنِي عَنْ مِيرَاثِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ وَ أَخْرَجْتَ وَ كَيْلِي مِنْ فِدْكَ فَقَدْ جَعَلَهَا لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِأَمْرِ اللَّهِ، فَقَالَ لَهَا هَاتِي عَلَيَّ ذَلِكَ شُهُودًا - فَجَاءَتْ بِأُمَّ أَيْمَنَ فَقَالَتْ لَا أَشْهَدُ - حَتَّى أَحْتَجَّ يَا أَبَا بَكْرٍ عَلَيْكَ بِمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقَالَتْ أَنْشُدُكَ اللَّهُ، أَلَسْتَ تَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ إِنَّ أُمَّ أَيْمَنَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ قَالَ بَلَى، قَالَتْ فَأَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ «فَاتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» فَجَعَلَ فِدْكَ لِفَاطِمَةَ بِأَمْرِ اللَّهِ - وَ جَاءَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَشَهِدَ بِمِثْلِ ذَلِكَ - فَكَتَبَ لَهَا كِتَابًا بِفِدْكَ وَ دَفَعَهُ إِلَيْهَا - فَدَخَلَ عُمَرُ فَقَالَ مَا هَذَا

الْكِتَابُ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: إِنَّ فَاطِمَةَ ادَّعَتْ فِي فَدَكٍ وَ شَهِدَتْ لَهَا أُمُّ أَيْمَنَ وَ عَلِيٌّ فَكَتَبْتُ لَهَا بِفَدَكٍ،

فَأَخَذَ عَمْرُ الْكِتَابَ مِنْ فَاطِمَةَ فَمَزَقَهُ وَ قَالَ هَذَا فِيَّ الْمُسْلِمِينَ وَ قَالَ أَوْسُ بْنُ الْحَدَثَانِ وَ عَائِشَةُ وَ حَفْصَةُ يَشْهَدُونَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِأَنَّهُ قَالَ: إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورِثُ مَا تَرَكَنَاهُ صَدَقَةٌ - فَإِنَّ عَلِيًّا زَوْجَهَا يَجْرُ إِلَى نَفْسِهِ - وَ أُمُّ أَيْمَنَ فَهِيَ أَمْرَأَةٌ صَالِحَةٌ - لَوْ كَانَ مَعَهَا غَيْرُهَا لَنَظَرْنَا فِيهِ - فَخَرَجَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ مِنْ عِنْدِهِمَا بِأَكْبِيَّةٍ حَزِينَةٍ...»

«از عثمان بن عیسی و حماد بن عثمان نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی با ابو بکر بیعت شد و خلافت او بر همه ی مهاجر و انصار محقق و ثابت شد، فردی را از جانب خود به سرزمین فدک فرستاده و دستور داد تا نماینده ی حضرت زهرا علیها السلام را از آنجا اخراج کند. در پی این اقدام، حضرت فاطمه علیها السلام نزد ابو بکر آمد و فرمود: ای ابو بکر! مرا از میراث پدرم محروم کردی و نماینده ی مرا از فدک بیرون کردی در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به دستور خدا آن را برای من قرار داده بود. ابو بکر گفت: برای اثبات این مطلب، شاهدانی اقامه کن. حضرت زهرا سلام الله علیها ام ایمن را آورد، ام ایمن گفت: ای ابو بکر من پیش از احتجاج با تو در باره فرمایش رسو خدا صلی الله علیه و آله، شهادت نمی دهم. ام ایمن گفت: شما را به خدا سوگند می دهم، آیا شما می دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ام ایمن از اهل بهشت است؟ ابو بکر گفت: بلی. ام ایمن گفت: پس من شهادت می دهم که خدا به رسولش وحی فرستاد «حق ذوی القربی را بده» آنگاه رسول خدا فدک را به دستور خداوند برای فاطمه قرار داد. پس از آن علی علیه السلام آمده همانند شهادت ام ایمن شهادت دادند. ابو بکر برای فاطمه سلام الله علیها در باره فدک سند و نامه ی نوشت و آن را به ایشان سپرد. در این هنگام عمر وارد شد و گفت: این نامه چیست؟ ابو بکر گفت: فاطمه در باره فدک ادعا کرد و ام ایمن و علی بر آن شهادت دادند من هم این نامه را نوشتم.

عمر نامه را از حضرت زهرا سلام الله علیها گرفت و پاره کرد و گفت: این مال مسلمانان است، اوس بن حدثان و عایشه و حفصه شاهد بودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ما گروه پیامبران چیزی را به ارث نمی گذاریم آنچه را گذاشته ایم صدقه است؛ زیرا علی شوهر فاطمه به نفع خود سخن می گوید و ام ایمن نیز زن صالحه ی است ولی اگر همراه او زن دیگری شهادت می داد ما تجدید نظر می کردیم. حضرت زهرا سلام الله علیها از آنها گریه کنان بیرون رفت. ...»

القمی، أبی الحسن علی بن ابراهیم (متوفای ۳۱۰هـ) تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۵۶، تحقیق: تصحیح و تعلیق

و تقدیم: السید طیب الموسوی الجزائری، ناشر: مؤسسه دار الکتب للطباعة والنشر - قم، الطبعة: الثالثة، صفر ۱۴۰۴.

مرحوم طبرسی نیز در کتاب «الاحتجاج»، این روایت را با همین سند نقل کرده

است:

«عَنْ حَمَادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَمَّا بُويعَ أَبُو بَكْرٍ وَاسْتَقَامَ لَهُ الْأَمْرُ عَلَى جَمِيعِ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ بَعَثَ إِلَى فِدْكَ مِنْ أَخْرَجَ وَكَيْلَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ مِنْهَا - فَجَاءَتْ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ عَلَيْهَا السَّلَامُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ ثُمَّ قَالَتْ لِمَ تَمْنَعِنِي مِيرَاثِي مِنْ أَبِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَخْرَجْتَ وَكَيْلِي مِنْ فِدْكَ وَقَدْ جَعَلَهَا لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى؟ فَقَالَ هَاتِي عَلَيَّ ذَلِكَ بِشُهُودٍ فَجَاءَتْ بِأُمَّ أَيْمَنَ فَقَالَتْ لَهُ أُمُّ أَيْمَنَ لَا أَشْهَدُ يَا أَبَا بَكْرٍ حَتَّى أَحْتَجَّ عَلَيْكَ بِمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْشُدُكَ بِاللَّهِ أَلَسْتُ تَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ أُمُّ أَيْمَنَ امْرَأَةٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟ فَقَالَ بَلَى قَالَتْ فَأَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَوْحَى إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ «وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» فَجَعَلَ فِدْكَ لَهَا طِعْمَةً بِأَمْرِ اللَّهِ فَجَاءَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَشَهِدَ بِمِثْلِ ذَلِكَ فَكَتَبَ لَهَا كِتَابًا وَدَفَعَهُ إِلَيْهَا فَدَخَلَ عُمَرُ فَقَالَ مَا هَذَا الْكِتَابُ؟ فَقَالَ إِنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ ادَّعَتْ فِي فِدْكَ وَشَهِدَتْ لَهَا أُمُّ أَيْمَنَ وَعَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَكَتَبْتُ لَهَا فَأَخَذَ عُمَرَ الْكِتَابَ مِنْ فَاطِمَةَ فَتَمَلَّ فِيهِ وَمَزَقَهُ فَخَرَجَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ تَبْكِي.»

«از حماد بن عثمان نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی با ابو بکر بیعت شد و خلافت او بر همه ی مهاجر و انصار محقق و ثابت شد، فردی را از جانب خود به سرزمین فدک فرستاده و دستور داد تا نماینده ی حضرت زهرا علیها السلام را از آنجا اخراج کند. در پی این اقدام، حضرت فاطمه علیها السلام نزد ابو بکر آمده و فرمود: چرا مرا از ارث پدری محروم نموده و نماینده ام را از آنجا بیرون کردی، حال این که پدرم آنجا را به دستور خدا برای من قرار داده بود؟

ابو بکر گفت: بر این مطلب شاهد بیاور، آن حضرت نیز ام ایمن را آورد، و او گفت:

پیش از اینکه شهادت و گواهی بدهم باید از تو - ای ابو بکر - پرسم: تو را به خدا قسم آیا این

فرمایش پیامبر را قبول داری که فرمود: «ام ایمن یکی از زنان بهشتی است»؟

گفت: آری قبول دارم، گفت: بنا بر این من نیز شهادت می دهم که خداوند عزیز و جلیل بر پیامبر

وحی فرستاد که: «حق نزدیکانت را بده» پس آن رسول گرامی نیز فدک را به دستور خداوند برای فاطمه

قرار داد.

سپس علیؑ علیه السلام نیز وارد شده و به نفع فاطمه شهادت داد، با دیدن آن، ابو بکر نیز مجاب شده و نامه‌ای نوشته و به حضرت زهرا داد، در این حال عمر وارد شده و گفت: این نامه چیست؟ گفت: فاطمه ادعای فدک را نموده و امّ ایمن و علیؑ برای او شهادت دادند! عمر نامه را از دست حضرت فاطمه علیها السلام گرفت و روی آن آب دهان انداخت و پاره کرد! حضرت زهرا نیز گریه کنان خارج شد. «الطبرسی، ابی منصور أحمد بن علی بن ابی طالب - متوفای ۵۴۸ ق - الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۲۲، تحقیق: تعلیق وملاحظات: السید محمد باقر الخراسان، ناشر: دار النعمان للطباعة والنشر - النجف الأشرف، ۱۳۸۶ - ۱۹۶۶ م. مرحوم علامه مجلسی نیز این روایت را از تفسیر علی بن ابراهیم قمی در بحار نقل کرده اند:

۲۸ ۲۸ - تفسیر علی بن ابراهیم: ابی، عن ابن ابی عمیر، عن عثمان بن عیسی

وحماد بن عثمان، عن ابی عبد الله علیه السلام: مثله. وفيه: فأخذ عمر الكتاب من فاطمة

عليها السلام فمزقه، ... فخرجت فاطمة صلوات الله عليها من عندهما باكية حزينة...

المجلسی، محمد باقر - متوفای ۱۱۱۱ ق - بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۲۹، ص ۱۳۴، تحقیق: محمد الباقر البهبودی، ناشر: مؤسسه الوفاء - بیروت - لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، ۱۴۰۳ هـ - ۱۹۸۳ م.

تصحیح روایت :

این روایتی را که مرحوم علی ابن ابراهیم قمی و طبرسی نقل کرده اند از نظر سند صحیح است؛ چنانچه یکی از محققان معاصر بر صحت سند آن تصریح کرده است:

«وكذلك روى علي بن ابراهيم القمي بسند صحيح في تفسير قوله تعالى (فأت ذا

القربى حقه والمسكين وابن السبيل) حديثا مقاربا لما ذكره الشيخ المفيد، فقد روى عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عثمان بن عيسى وحماد بن عثمان، عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام إنه قال: (لما بويح لأبي بكر واستقام له الامر على جميع المهاجرين والأنصار بعث إلى فدك فأخرج وكيل فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وآله منها فجاءت فاطمة عليها السلام إلى أبي بكر ... فأخذ عمر الكتاب من فاطمة فمزقه ... فخرجت فاطمة عليها السلام من عندهما باكية حزينة...»

«همچنین علی بن ابراهیم قمی با سند صحیح در تفسیرش ذیل آیه «فأت ذا القربى حقه والمسكين

و ابن السبيل» روایت نزدیک و مشابه به روایت شیخ مفید نقل کرده است. ...

الهاشمی، السید هاشم، حوار مع فضل الله حول الزهراء (س)، ص ۲۲۹، الناشر: دار الهدى لطباعة والنشر

المطبعة: الشريعة الثانية ۱۴۲۲ - ۲۰۰۱

۳. روایت عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام :

مرحوم شیخ مفید از امام صادق علیه السلام روایت را با سند دیگر چنین نقل کرده است:

* (حدیث فدک) * أبو محمد، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لما قبض رسول الله صلى الله عليه وآله وجلس أبو بكر مجلسه بعث إلى وكيل فاطمة صلوات الله عليها فأخرجها من فدك فأتمته عليها السلام. ...

متن روایت طولانی است و خلاصه‌ی آن تا محل شاهد بحث این است:

امام صادق علیه السلام می فرماید. بعد از این که ابوبکر خلافت را به دست گرفت، حضرت زهرا سلام الله علیها نزد او آمد و فرمود نماینده‌ی مرا از فدک بیرون کردی و فدک را گرفتی آن را به من برگردان. ابوبکر گفت: «النبی صلی الله علیه وآله لا یورث»؛ «پیامبر صلی الله علیه وآله چیزی را به ارث نمی‌گذارد» حضرت نزد امیر مؤمنان علیه السلام برگشت و قضیه را گزارش داد. ایشان بحث ارث بردن حضرت سلیمان و یحیی را مطرح کرد. حضرت زهرا دو باره برگشت و همین سخنان را فرمود، اما عمر گفت تو این سخنان را از علی علیه السلام یاد گرفتی، ابوبکر گفت: عایشه و عمر شهادت می‌دهند که پیامبر فرمود: «إن النبی لا یورث».

حضرت زهرا فرمود: هذا أول شهادة زور شهدا بها فی الإسلام؛ «در اسلام این نخستین شهادت ناحق است که آن دو، به آن شهادت دادند.»

حضرت زهرا بار دیگر فرمود: پیامبر صلی الله علیه وآله فدک را برای من بخشیده است. ابوبکر گفت: شاهدان خود را بیار. حضرت زهرا سلام الله علیها حضرت علی و ام ایمن را برای شهادت دادن آورد و آنها شهادت دادند.

عمر در پاسخ به ام ایمن گفت: أنت امرأة ولا نجیز شهادة امرأة وحدها، وأما علی فیجر إلی نفسه، قال: فقامت مغضبه. «تو زن هستی و شهادت یک زن را به تنهایی کافی

نمی‌دانیم، اما علی به نفع خودش شهادت می‌دهد.» راوی می‌گوید: حضرت زهرا از نزد آنها بلند شد در حالی که خشمگین بود»

در قسمتی از روایت آمده است که امیر مؤمنان و فاطمه زهرا (علیهما السلام) در خانه‌های انصار رفتند و از آنها یاری خواستند و آنها نیز پاسخ ندادند. آنگاه امیر مؤمنان به حضرت زهرا فرمود: این بار تنها نزد ابو بکر برو و قضیه‌ی فدک را مطرح کن و به او بگو:

«ادعیت مجلس ابي وأنتك خليفته وجلست مجلسه ولو كانت فدك لك ثم استوهبتها منك لوجب ردها علي فلما أته وقالت له ذلك، قال: صدقت، قال: فدعا بكتاب فكتبه لها برد فدك، فقال: فخرجت والكتاب معها، فلقبها عمر فقال: يا بنت محمد ما هذا الكتاب الذي معك، فقالت: كتاب كتب لي أبو بكر برد فدك، فقال: هلميه إلي، فأبت أن تدفعه إليه، فرفسها برجله وكانت حاملة بآبن اسمه المحسن فأسقطت المحسن من بطنها ثم لطمها فكأنني أنظر إلى قرط في أذنها حين نفقت ثم أخذ الكتاب فخرقه فمضت ومكثت خمسة وسبعين يوما " مريضة مما ضربها عمر، ثم قبضت. ...»

«تو مدعی هستی که در جایگاه پدرم قرار گرفتی و جانشین ایشان هستی، اگر فدک برای تو می‌بود، و من آن را از شما به عنوان بخشش می‌خواستم، باید آن را به من می‌دادی (از باب احترام). وقتی حضرت زهرا سلام الله علیها این سخن را به ابو بکر فرمود: ابو بکر گفت: راست گفتی. آنگاه ابو بکر کاغذی خواست و نامه‌ای برای برگشت فدک نوشت. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: فاطمه سلام الله علیها از نزد او خارج شد و این نامه همراهش بود. در این زمان عمر او را دید و گفت: ای دختر محمد این نوشته همراه تو چیست؟ حضرت فرمود: نوشته‌ی است که ابو بکر برای برگرداندن فدک برای من نوشته است. عمر گفت: آن را به من بده؛ اما حضرت زهرا از سپردن این نامه خود داری کرد. عمر ایشان را با لگد زد در حالی که ایشان به حضرت محسن حامله بود، در اثر این ضربت محسن سقط شد، سپس چنان سیلی به صورتش زد، که گویا من آن وقتی را که گوشواره از گوش ایشان افتاد، می‌بینم، سپس نوشته را گرفت و پاره کرد. ...»

الشیخ المفید، محمد بن محمد بن النعمان ابن المعلم ابي عبد الله العکبری، البغدادی - متوفای ۴۱۳ ق، الاختصاص، ص ۱۸۵، تحقیق: علی اکبر الغفاری، السید محمود الزرنندی، ناشر: دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع - بیروت - لبنان، الطبعة الثانية ۱۴۱۴ - ۱۹۹۳ م

نتیجه:

از مجموع روایات و متون بالا چند نکته اثبات می‌شود:

۱. با استدلالی که حضرت زهرا سلام الله علیها نمود، ابو بکر فدک را می‌خواست به حضرت زهرا سلام الله علیها برگرداند، از این رو، سند و یا نامه‌ی ارجاع آن را نوشت و به دست آن حضرت سپرده است.

۲. این که عمر سند را از دست حضرت زهرا سلام الله علیها گرفته و با آب دهان آن را محو کرده و یا پاره نموده، قطعی است.

۳. بهانه‌ی عمر در برخی روایات این بوده است که اگر فدک را به حضرت زهرا برگرداند، دستگاه حاکم نمی‌تواند بذل و بخشش به مردم را از جای دیگر تهیه کند و در آمد فدک را بهترین منبع در آمد برای این کار و خواباندن آشوب‌ها می‌دانست. از این جهت به ابو بکر اعتراض کرد.

البته بهانه‌ی دیگری را که ابو بکر و عمر جعل کردند و به رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت دادند این بود که پیامبر فرموده: پیامبر چیزی به ارث نمی‌گذارد.

۴. از این که عمر به ابو بکر اعتراض می‌کند و نامه را در حضور او و یا در بیرون از جلسه پاره می‌کند، به دست می‌آید که ابو بکر از خود اختیاری نداشته است و همه‌ی کارها به دست عمر انجام می‌شده و اراده و تصمیم او در پیشبرد حکومت ابو بکر، نقش مهم و کلیدی را داشته است. این نکته با توجه به روایات دیگری که بیان خواهد شد، بیشتر روشن خواهد شد.

۵. طبق برخی روایات، عمر نه تنها سند را گرفت و پاره کرد، بلکه با زدن لگد به حضرت زهرا سلام الله علیها و لطمه به صورت ایشان، اولین فردی بود که حرمت خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله را شکست و در تاریخ آن را به نام خود ثبت کرد.

۶. از نظر ابو بکر و عمر، شهادت امیر مؤمنان علیه السلام (که روایت علی مع الحق والحق مع علی و ده‌ها روایات دیگر در باره او از رسول خدا با سند صحیح نقل شده) مورد قبول واقع نشد؛ اما شهادت عایشه و حفصه، قبول گردید. تنها دلیل عمر این بود که امیر مؤمنان نسبت به حضرت زهرا سلام الله علیها ذی نفع محسوب می‌شود. با

توجه به این نکته سؤال می‌شود که آیا دختران ابو بکر و عمر، ذی نفع پدران شان محسوب نمی‌شوند؟ آیا آنها به پدرانشان نسبتی نداشتند؟

نکته‌ی پایانی: عمر قرار دادهای دیگری را نیز پاره کرد

در منابع اهل سنت موارد دیگری نیز نقل شده است که عمر قرار دادهای دیگری را نیز بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه وآله پاره کرد، گویا کار او پاره کردن قرار دادها و سندها بوده است:

۱. پاره کردن نامه‌ی سهم افراد مؤلفه القلوب:

سمرقندی از مفسران اهل سنت در تفسیرش ذیل آیه «والمؤلفه قلوبهم»، ابتدا این افراد را معرفی می‌کند و بعد جریان پاره شدن سند آنها به دست عمر را ذکر کرده است:

(والمؤلفه قلوبهم) * وهم قوم كان يعطيهم رسول الله صلى الله عليه وسلم ويتألفهم بالصدقة على الإسلام وكانوا رؤساء في كل قبيلة منهم أبو سفيان بن حرب والأقرع بن حابس وعيينة بن حصن الفزاري وعباس بن مرداس السلمي وصفوان بن أمية وغيرهم فلما توفي رسول الله صلى الله عليه وسلم جاؤوا إلى أبي بكر وطلبوا منه وكتب لهم كتابا فجاؤوا بالكتاب إلى عمر بن الخطاب ليشهدوه فقال عمر أي شيء هذا فقالوا سهمنا فأخذ عمر الكتاب ومزقه وقال إنما كان يعطيكم النبي صلى الله عليه وسلم ليؤلفكم على الإسلام فأما اليوم فقد أعز الله الإسلام فإن تبتم على الإسلام وإلا فبيننا وبينكم السيف فرجعوا إلى أبي بكر فقالوا أنت الخليفة أم هو أي عمر قال هو إن شاء فبطل سهمهم.

مؤلفه القلوب، گروهی بودند که رسول خدا صلی الله علیه وآله به آنها عطا می‌کرد و با صدقه دادن به آنها دل شان را نسبت به اسلام مورد الفت قرار می‌داد. آنها بزرگان هر قبیله‌ی بودند از جمله آنها ابو سفيان، اقرع بن حابس، عيينه بن حصن فزاري، عباس بن مرداس، صفوان بن اميه و غير آنها بودند. وقتی رسول خدا صلی الله علیه وآله از دنیا رفتند، آنها نزد ابو بکر آمدند و سهم شان را از وي طلب کردند. ابو بکر براي آنها نامه‌ی نوشت که آن را نزد عمر آوردند تا به او نشان دهند. عمر گفت: این چیست؟ گفتند: نامه‌ی بر سهم ما. عمر نامه را گرفت و پاره کرد و گفت: رسول خدا برای شما بخشش می‌کرد تا دل شما را نسبت به اسلام مهربان نگه دارد؛ اما امروز اسلام عزت یافته است، اگر توبه کردید و

بر اسلام باقی بمانید، خوب و گرنه شمشیر میان ما حکم خواهد کرد. آنها نزد ابو بکر برگشتند و گفتند: آیا شما خلیفه هستید یا عمر؟ او گفت: او هر چه بخواهد پس سهم آنها را باطل کرد.

السمرقندی، نصر بن محمد بن أحمد ابواللیث (متوفای ۳۶۷ هـ)، تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم، ج ۲ ص ۶۸، تحقیق: د. محمود مطرجی، ناشر: دار الفکر - بیروت.

۲. پاره کردن قرارداد بین ابو بکر و دو فرد دیگر:

طبری، ابن عساکر و سیوطی نقل کرده اند که دو تن از سران قبائل، با ابو بکر سند و قرار دادی تنظیم کردند که اگر خراج بحرین را به ما بدهی، تضمین می کنیم هیچ یکی از اقوام ما از اطاعت و بیعت تو خارج نشوند و بر نگردند، و خود عمر هم شاهد این سند بود؛ اما بعدا آن را منکر شد و سند را پاره کرد:

«خَرَجَ الزَّبْرَقَانُ وَالْأَقْرَعُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ وَقَالَا: اجْعَلْ لَنَا خَرَجَ الْبَحْرَيْنِ وَنَضْمَنْ لَكَ أَنْ لَا يَرْجِعَ مِنْ قَوْمِنَا أَحَدٌ، فَفَعَلَ وَكَتَبَ الْكِتَابَ، وَكَانَ الَّذِي يَخْتَلِفُ بَيْنَهُمْ طَلْحَةَ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ، وَأَشْهَدُوا شُهُودًا بَيْنَهُمْ مِنْهُمْ عُمَرُ، فَلَمَّا أَتَى عُمَرَ بِالْكِتَابِ فَنظَرَ فِيهِ لَمْ يَشْهَدْ ثُمَّ قَالَ: لَا، وَلَا كَرَامَةَ، ثُمَّ مَزَقَ الْكِتَابَ وَمَحَاهُ، فَغَضِبَ طَلْحَةُ وَأَتَى أَبَا بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ لَهُ: أَنْتَ الْأَمِيرُ أَمْ عُمَرُ؟ فَقَالَ: الْأَمِيرُ عُمَرُ غَيْرُ أَنْ الطَّاعَةَ لِي فَسَكَتَ.»

«زبرقان و اقرع به سوي ابوبکر آمدند و گفتند: براي ما خراج بحرین را قرار بده و ما در مقابل تضمین می کنیم که هیچ یکی از اقوام ما از بیعتش بر نگردد. ابو بکر قبول کرد و برای آنها سند و نامه نوشت. طلحه بن عبید الله میان آنها رفت و آمد می کرد (یعنی واسطه بود) و میان آنها شاهدانی قرار داد از جمله آنها عمر بود. هنگامی نامه به دست عمر رسید، به آن نگاه کرد و به آن شهادت نداد سپس گفت: نه، این نامه هیچ ارزشی ندارد سپس آن را پاره کرده و نابود ساخت. طلحه خشمگین شد و نزد ابو بکر آمد و برای گفت: آیا تو امیر هستی یا عمر؟ ابو بکر گفت: امیر عمر است؛ اما اطاعت مال من است. پس از آن طلحه ساکت شد.»

الطبری، أبو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب - متوفای ۳۱۰ ق - تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۲۷۱، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت.

ابن عساکر الدمشقی الشافعی، أبی القاسم علی بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله، (متوفای ۵۷۱ هـ)، تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیة من حلها من الأمثال، ج ۹، ص ۱۹۴، تحقیق: محب الدین أبی سعید عمر بن غرامه العمری، ناشر: دار الفکر - بیروت - ۱۹۹۵.

السیوطی، جلال الدین أبو الفضل عبد الرحمن بن أبی بکر (متوفای ۹۱۱ هـ)، جامع الاحادیث (الجامع الصغیر و زوائده والجامع الکبیر)، ج ۱۳، ص ۲۹۶، طبق برنامه الجامع الکبیر.

نتیجه:

اولاً: خلیفه دوم اهل سنت، جز سند فدک که توسط ابو بکر برای حضرت زهرا سلام الله علیها نوشته شد، سندها و نامه های دیگری را نیز پاره کرده است. ثانیاً: از روایات اخیر استفاده می شود که ابو بکر فقط اسم خلیفه را داشته و همه ی کارها را عمر انجام می داده است؛ لذا خلیفه اول گفت: الامیر عمر. و جای تعجب این است که ابو بکر گفت: **غَيْرَ أَنْ الطَّاعَةَ لِي**؛ سؤال این است که اگر عمر در محدوده ی حکومت تو اعمال رأی می کند اطاعت کردن از تو معنا ندارد، حتی کار خلیفه اول به جایی رسیده است که عمر هم از او اطاعت نکرده است.

طرح سؤال از ما و پاسخ از شما

۱. طبق گزارش ها و روایاتی که ذکر شد، کدام یکی از خلفا نسبت به حضرت زهرا سلام الله علیها اعمال خشونت کرده و کدام یکی بیشتر حرمت شکنی کرده است؟
۲. رد ادعای حضرت زهرا سلام الله علیها با سخن عایشه، چگونه سازگاری دارد:
عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّهَا كَانَتْ إِذَا ذُكِرَتْ فَاطِمَةَ بِنْتُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَتْ: " مَا رَأَيْتُ أَحَدًا كَانَ أَصْدَقَ لَهْجَةً مِنْهَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ الَّذِي وَلَدَهَا "
هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِ مُسْلِمٍ، وَلَمْ يُخْرَجْ لَهُ.

یحیی بن عباد از پدرش (عباد) نقل کرده است که وقتی نزد عایشه از فاطمه دختر پیامبر صلی الله علیه وآله سخن به میان می آمد، می گفت: هیچ کسی را راستگو تر از فاطمه ندیدم جز آن کسی که او را به دنیا آورده است (منظور رسول خدا صلی الله علیه وآله است).

این روایت طبق شرط مسلم صحیح است؛ اما وی آن را نیاورده است.

الحاکم النیسابوری، ابو عبدالله محمد بن عبدالله (متوفای ۴۰۵ هـ)، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص

۱۷۵، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱هـ - ۱۹۹۰

×موفق باشید

گروه پاسخ به شبهات

موسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

